

بسم الله الرحمن الرحيم

انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام



نخستین زمینه انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام، پایین بودن سطح آگاهی و فرهنگ مردم بود. اگرچه چند دهه از بعثت پیامبر می گذشت و مرزهای اسلام تا مناطق دوردست گسترده شده بود، هنوز فرهنگ و باورهای اسلامی از مدینه به دورترین نقاط سرزمین های اسلامی، از جمله شام، نرسیده و ایمان به قلب های مردم آن بلاد راه نیافته بود. تهدید یکی از ابزار مهم و کارآمد حکومت معاویه برای اجرای اغراض شیطانی اش بود. کارگزاران معاویه به محض اطلاع از مخالفت عده ای، آنان را دستگیر و زندانی و شکنجه می کردند و در نهایت می کشتند .

پیوسته این پرسش برای ما شیعیان مطرح بوده است که چرا و چگونه مسلمانان، و به خصوص کسانی که مدت ها در محضر امیر مؤمنان علیه السلام بوده اند و از تعالیم ایشان بهره مند شده اند، و نیز کسانی که، خود، امام حسین علیه السلام را برای تصدی امر ولایت و حکومت دعوت کرده بودند، در برابر سیدالشهدا شمشیر بستند و با آن وضع فجیع، ایشان را به شهادت رساندند؟! این امر چنان عجیب است که اگر هر ساله ماجرای کربلا را بارها بازگو نمی کردند، به سادگی باورپذیر نبود که چنین واقعه ای امکان پذیر باشد.

پیش تر اشاره شد که برای پاسخ به این پرسش، باید از واقعه عاشورا قدری به عقب بازگردیم و وضع جامعه صدر اسلام را به خصوص از زمانی که بنی امیه در شام قدرت را به دست گرفتند، بررسی کنیم. همچنین خاطرنشان کردیم که در جامعه اسلام ضعف هایی وجود داشت و این ضعفها زمینه ای بود برای سیاست مدارانی چون معاویه، تا با استفاده از آنها و به کمک عوامل و ابزارهایی به مقاصد خویش دست یابند. با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که بیشتر این ضعفها به پایین بودن سطح اطلاعات دینی و فرهنگ مردم و حکم فرمایی فرهنگ قبیله ای بر جامعه باز می گشت؛ به گونه ای که اگر رئیس قبیله ای کاری انجام می داد، دیگران کورکورانه از او پیروی می کردند.

به طور کلی در این فصل موضوعاتی چون زمینه های اجتماعی انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام، ابزارها و روشهای معاویه برای منحرف ساختن

جامعه، علل انفعال جامعه در برابر فعالیتهای معاویه، مقابله با انحراف جامعه و فعالیت مخفی امام حسین علیه السلام در زمان معاویه را بررسی می کنیم.

زمینه های اجتماعی انحراف جامعه

1. پایین بودن سطح فرهنگی

نخستین زمینه انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام، پایین بودن سطح آگاهی و فرهنگ مردم بود. اگرچه چند دهه از بعثت پیامبر می گذشت و مرزهای اسلام تا مناطق دوردست گسترده شده بود، هنوز فرهنگ و باورهای اسلامی از مدینه به دورترین نقاط سرزمین های اسلامی، از جمله شام، نرسیده و ایمان به قلب های مردم آن بلاد راه نیافته بود.

البته باید دانست ارتقای سطح معرفت و تربیت اسلامی، به سادگی تحقق نمی یابد؛ به ویژه در منطقه ای مانند شام با حاکمی همچون معاویه.

2. روح زندگی قبیله ای

یکی دیگر از زمینه هایی که معاویه در تثبیت حکومت خویش از آن سود جست، روح زندگی قبیله ای بود. زندگی قبیله ای اقتضا می کرد که اگر رئیس قبیله در کاری پیش قدم می شد، همه افراد قبیله، یا دست کم اکثریت آنان، به راحتی او پیروی می کردند. البته این روحیه را نمی توان به طور کلی امری منفی تلقی

کرد؛ چرا که در صدر اسلام، اگر رئیس قبیله ای به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله ایمان می آورد، سایر افراد قبیله نیز به سادگی و بی هیچ مقاومتی مسلمان می شدند، و اگر رئیس قبیله مرتد می شد، مردم آن قبیله نیز بی چون و چرا از او پیروی می کردند. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز همین رخ داد و افراد قبایل به راحتی به اقتفای رؤ سایشان از اسلام برمی گشتند [1].

3. ضعف ایمان

یکی دیگر از زمینه هایی که معاویه از آن بهره می برد، ضعف ایمان مردم بود. عوامل گوناگونی دست به دست هم داد تا طی نیم قرن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله زمینه رشد دین و دین داری در جامعه تضعیف شود و از شمار افراد دین باور کاسته گردد. امام حسین علیه السلام در حدیثی وضع دین داری جامعه آن روز را چنین ترسیم می کند:

الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون؛ [2] مردم بردگان دنیا هستند و دین مانند لیسه ای بر زبانشان است. مادامی که دنیا و معاششان دایر باشد، از دین داری دم می زنند و هنگامی که امتحان آنان را جدا می کند، دین داران اندک می شوند.

مدعیان دین داری فراوان اند، ولی تا زمانی بر این ادعای خود پایدار هستند که دین به دنیایشان صدمه نزند. اما اگر مجبور باشند میان دین و دنیا یکی را

برگزینند و با حفظ دین دنیا از دستشان برود، دین داران اندک شمار خواهند بود. از سویی، کسانی که ایمانی ضعیف دارند، در معرض خطرند که شیاطینی مانند ابوسفیان از آنان به خوبی سوء استفاده کنند. این ضعف، به خصوص در منطقه شام که مردم آن فاقد مربیان دینی بودند، بیشتر مشهود بود؛ به طوری که داستان های عجیبی درباره نادانی و جهالت آنان در تاریخ ثبت شده است. حتی در مدینه نیز - که مردم در سایه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله تربیت شده بودند و هنوز مدت زیادی از وفات ایشان نگذشته بود - واقعه غدیر به فراموشی سپرده شد. اینها و پاره ای موارد دیگر، زمینه هایی بود که معاویه برای رسیدن به اهداف خویش از آنها بهره می برد.

ابزارها و عوامل انحراف جامعه

معاویه در زمینه های یاد شده از ابزارها و عواملی چند برای پیشبرد اهداف خویش بهره جست. البته بهره گیری از این ابزارها و عوامل، امر تازه ای نبود. سیاست مداران دنیا معمولاً از اعصار گذشته تا دوران معاصر، از این ابزارها سود جسته اند. معاویه نیز این عوامل را به خوبی می شناخت و با شیوه استفاده از آنها به خوبی آشنا بود. این عوامل عبارت اند از:

1. تبلیغات

همه سیاست مداران می کوشند به مدد تبلیغات، اذهان و افکار مردم را به جهتی که می خواهند سوق دهند. البته با گذشت زمان و با تغییر فرهنگ جوامع، کیفیت به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و دگرگون می شود. در سده اول هجری، عوامل تبلیغاتی در جامعه اسلامی، همچون امروز، مسائلی نظیر اومانیسزم، پلورالیسم یا حقوق بشر نبود: تنها اسلام حاکم بود و مردم به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و اله معتقد بودند، و قرائت‌های گوناگون از دین رونقی نداشت. ولی در جامعه آن روز عوامل و ابزارهای دیگری بود که در تبلیغات می توانستند از آنها به خوبی استفاده کنند. از جمله ابزارهای تبلیغاتی مورد استفاده در آن زمان، هنر و ادب، و به ویژه شعر بود. شعر در میان عرب‌های آن عصر جایگاهی بس مهم داشت. معاویه می کوشید شاعران معروف و برجسته ای را به کار گیرد تا اشعاری در مدح او و مذمت مخالفانش بسرایند و در میان مردم منتشر کنند. یکی از برجسته ترین این شاعران، اخطل نصرانی بود [3].. وی شاعری بسیار زبردست به شمار می آمد و شاگردانی را نیز برای این کار تربیت می کرد. البته در میان مؤمنان و متدینان، قرآن و حدیث از هر چیز دیگری اهمیت بیشتری داشت و از این روی، معاویه سعی داشت تا کسانی را برای جعل حدیث گرد آورد. از این جمله می توان ابوهریره را نام برد. او یکی از جاعلان و حدیث سازان معروف است که برخی علمای اهل تسنن نیز درباره حدیث سازی او کتاب نوشته اند. ابوهریره

احادیثی جعل می کرد و به پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت می داد، و مردم ساده لوح نیز باور می کردند. معاویه همچنین از کسانی که «قراء» نامیده می شدند، بهره می گرفت. «قاری» در آن زمان، بسیار پر ارج بود. او تنها به قرائت قرآن با لحن و تجوید نمی پرداخت؛ بلکه در آن عصر، علمای بزرگ دین را قاری می نامیدند. ایشان کسانی بودند که قرآن را به خوبی می خواندند، آن را تفسیر می کردند و غالباً حافظ قرآن بودند [4]. معاویه از هر سه دسته قراء، شاعران و محدثان بهره گرفت تا دستگاه تبلیغاتی منسجم و همه جانبه ای را به نفع حکومت خویش به راه اندازد.

2. تطمیع

معاویه کسانی را که نمی توانست با شعر، حدیث و قرآن فریب دهد، با ابزار تطمیع مسخر خویش می ساخت. او رؤسای قبایل را بیشتر از طریق وعده پست و مقام و اعطای هدایا و جوایز سنگین فریب می داد و آنان را به سوی خود جذب می کرد. هنگامی که معاویه برای رئیس قبیله ای کیسه های زر می فرستاد، کمتر کسی یافت می شد که بتواند در برابر آنها مقاومت و خویشتن داری کند.

3. تهدید

تهدید یکی از ابزار مهم و کارآمد حکومت معاویه برای اجرای اغراض شیطانی اش بود. کارگزاران معاویه به محض اطلاع از مخالفت عده ای، آنان را دستگیر

و زندانی و شکنجه می کردند و در نهایت می کشتند. این تهدیدها و آزار و اذیتها، به خصوص درباره اهل بیت علیهم السلام با قساوت و شقاوت بسیار همراه بود [5].

معاویه با استفاده از این عوامل و ابزارها جامعه را به سوی اهداف شیطانی خود منحرف ساخت. البته او هر یک از این عوامل را در جای مناسب آن به کار می گرفت؛ از شاعران، محدثان و قاریان به مثابه عوامل و ابزارهای تبلیغ دستگاه حکومت خود بهره می برد و رؤسای قبایل و اشخاص جامعه را با پول و مقام تطمیع می کرد و آنجا که این عوامل کارگر نبودند، از تهدید و ارباب سود می جست.

معاویه حدود چهل سال بر سرزمین شام حکومت کرد. از زمان خلیفه دوم تا سال چهارم هجری حکومتش منحصر به منطقه شام بود و بعد از سال چهارم هجری و شهادت علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام، در مقام خلیفه کل سرزمین های اسلامی در آنجا استقرار داشت. او سعی داشت مردم شام را آن گونه که خود می خواهد تربیت کند و در راه رسیدن به اهداف خویش، از عوامل و ابزارهای مذکور به نحو کامل فایده می برد. او مقدمات این کار را از ابتدای حکمرانی خود بر شام آماده ساخته بود و افراد را شناسایی و آزمایش کرده و تجربه کافی را در این راه به دست آورده بود، و به محض دست یابی به خلافت، اهداف خود را دنبال کرد.

پی نوشت ها:

- [1] ر.ک: ابن واضح، تاریخ اليعقوبی، ج 2، ص 13 - 16.
- [2] محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 116.
- [3] زبیر بن بکار، اخبار الموفقیات، تحقیق دکتر سامی مکی العانی، ص 228.
- [4] ر.ک: ابن قتیبہ، المعارف، ص 528 - 532.
- [5] ر.ک: محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 6، ص 132؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، ج 1، ص 43 - 45.

(دفتر مطالعات و تأمین محتوا)